

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم آخوند (ره) فرمود: حقیقت شرعی در صورتی ثابت است که معانی، مستحدث در شرع ما باشند. اما اگر این معانی مستحدث در شرائع سابقه باشند، بحث حقیقت شرعی منتفی خواهد بود؛ کما این که ظاهر آیات متعددی از قرآن کریم همین مطلب است.

به کلام ایشان دو اشکال وارد شده است که یک اشکال توسط فرزند مرحوم آخوند (ره)، مرحوم نائینی (ره) و مرحوم اصفهانی (ره) بیان شده است.

اشکال این است که اگر در شرائع گذشته این معانی با همین الفاظ وجود داشته باشد کلام شما صحیح است. اما اگر معانی با الفاظ دیگر بوده اما در اسلام لفظ دیگری برای این معانی قرار داده شده است، مشکلی ندارد.

به بیان دیگر این معانی در شرائع گذشته وجود داشته اما لفظ متفاوت بوده است؛ یعنی برای دعای مخصوص لفظ صلاة وجود نداشته است.

بنابراین چون در حقیقت شرعی تنها بحث اختراع معنا مطرح نیست و لفظ برای معنای جدید استعمال می شود، با عدم وجود الفاظ مذکور در شرائع سابقه، وجود حقیقت شرعی نسبت به این الفاظ در شریعت ما نیز اثبات خواهد شد. لذا نقل قصه های اقوام گذشته در قرآن کریم به زبان عربی است در حالی که زبان بسیاری از اقوام گذشته، عربی نبوده است.

ادامه بیان کلام مرحوم محقق خوئی (ره)

اشکال دوم: بر فرض این که بپذیریم شرط و اساس حقیقت شرعی این است که معانی در شرع ما مستحدث باشد، اما وجود این معانی در شرع ما یا شرائع سابق تفاوتی نسبت به ثمره ای که بر حقیقت شرعی مترتب می شود ایجاد نمی کند.

توضیح مطلب این که ثمره حقیقت شرعی این است که اگر الفاظ وارده در کلام شارع بدون قرینه استعمال شد، باید حمل بر معانی جدید شود و در این مطلب میان تحقق و وجود این الفاظ در شریعت ما یا شرائع سابق تفاوتی وجود ندارد و لذا این شرط شرطیت ندارد.

به بیان دیگر ممکن است در نام گذاری، این شرط شرطیت داشته باشد؛ یعنی این عنوان، لفظ حقیقت شرعی و اصطلاح در جایی

است که در شرع ما حادث شده باشد، اما در ترتب ثمره این شرط شرطیت ندارد.^[1]

بررسی کلام مرحوم محقق خوئی(ره)

هر چند اشکال اول، اشکال وارد و خوبی بود لذا افرادی زیادی آن را نقل نموده‌اند، اما اشکال دوم قابل جواب است؛ به این بیان که مرحوم آخوند (ره) می‌فرماید: حقیقت شرعیه در صورتی ثابت است که معانی در شرع ما اثبات شده باشد.

اما اگر در شرائع دیگر اختراع شده باشند، حقائق لغوی هستند و لذا اشکال دوم روح و اساس کلام مرحوم آخوند(ره) است؛ یعنی مراد مرحوم آخوند (ره) این نیست که اگر این معانی در شرائع دیگر باشد، الفاظ موجود در شرع ما را حمل بر این معانی نمی‌کنیم. بلکه می‌گوید این الفاظ عنوان حقیقت شرعیه ندارد و ملحق به حقیقت لغویه است چون جاعل و خالق این لفظ در شرع ما نبوده‌است.

به بیان دیگر هر چند «شرع» قابل اطلاق بر سایر شرائع نیز است و همچنین قابلیت قرار گرفتن در مقابل معنای لغوی شرع را نیز دارند، اما از آن‌جا که شرع مورد ابتلای ما شریعت اسلام است و با الفاظ موجود در تورات و سایر کتب در ارتباط نیستیم، لذا تنها باید در مورد الفاظ وارده در آیات و روایات شرع خودمان بحث نموده و ببینیم آیا این الفاظ در شرع ما ایجاد شده‌اند یا خیر؟!

پس اگر اثبات شد که معانی مذکور در شرائع دیگر وجود داشته‌است و شارع در هنگام استعمال آن‌ها معنای لغوی را اراده نموده‌است بلکه معنای اصطلاحی را مدنظر قرار می‌دهد، عنوان حقیقت شرعیه ندارد. بلکه نتیجه همان است که مرحوم خوئی (ره) بیان نمودند که در ترتب ثمره، بودن و نبودن این قید اثری ندارد.

جمع‌بندی بحث

بحث از وضع تعینی استعمالی و رکن دوم به پایان رسید. خلاصه این‌که از نظر مرحوم آخوند (ره) یک راه اثبات حقیقت شرعی وضع تعینی استعمالی است اما مشروط به این‌که معنا در شریعت ما حادث شده باشد. با توجه به این‌که اشکال اول نسبت به کلام ایشان وارد بود، این شرط به نظر ما صحیح نیست.

اثبات حقیقت شرعیه از راه وضع تعینی

راه دیگر برای اثبات حقیقت شرعیه، وضع تعینی است. بحث از این راه مبتنی است بر این‌که تقسیم وضع به تعینی و تعینی را بپذیریم. به نظر ما این تقسیم صحیح نیست و وضع تعینی به صورت کلی وضع نیست.

اما طبق مسلک مشهور که این تقسیم را صحیح می‌دانند، مرحوم آخوند (ره) می‌فرماید: اگر مراد از وضع تعینی کثرت استعمال در خصوص لسان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) باشد یعنی آن حضرت به حدی لفظ صلوة را استعمال نموده‌اند تا تعین در این معنای جدید پیدا کرد، این معنا قابل اثبات نیست.

اما اگر کثرت استعمال هم در لسان پیامبر و هم در لسان تابعین مراد باشد، مورد قبول و عدم پذیرش آن نوعی مکابره است.^[2]

مرحوم نائینی (ره) در این بحث می‌فرماید: در خصوص زمان امام باقر (علیه‌السلام) و امام صادق (علیه‌السلام) مسلماً وضع

تعینی بوده است لذا اگر روایاتی از صادقین وارد شده است که الفاظ مذکور در آنها بدون قرینه استعمال شده اند، باید حمل بر معنای اصطلاحی جدید شوند.

اما ایشان نیز استعمال در خصوص لسان پیامبر و حتی زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) را برخلاف مرحوم آخوند که فرمود زمان تابعین می تواند ملاک باشد را نمی پذیرند. در نتیجه می فرماید: اگر لفظی در لسان پیامبر مجرد از قرینه استعمال شود، مجمل است.^[3]

مرحوم خوئی (ره) در مقابل فرمایش استاد خود می فرماید: «ولا یبعد ثبوته فی عصر النبی (صلی الله علیه وآله) بلسانه (صلی الله علیه وآله) ولسان تابعیه، لکثرة استعمالات هذه الألفاظ فی هذه المعانی وکثرة الأسئلة التي ترد من السائلین لا سیما فی مثل لفظ الصلاة الذي هو أكثر استعمالاً من غیره من ألفاظ العبادات.»

ایشان در ادامه و در توضیح عبارت مرحوم آخوند (ره) می فرماید: «نعم ثبوته فی خصوص لسانه صلی الله علیه و آله مشکل جداً، لعدم العلم بکثرة استعمالاته صلی الله علیه و آله علی حد توجب التعین، و قد أشار إلى ذلك الإشکال المحقق صاحب الکفایة - قده - بقوله فتأمل.»^[4]

با بررسی عبارات روشن شد که وضع تعینی در خصوص لسان پیامبر (صلی الله علیه وآله) وجود نداشته است. اما طبق برخی انظار نسبت به زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) و تابعین، امیرالمومنین (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) وضع تعینی وجود داشته است. در هر صورت التزام و حمل لفظ بر معنای شرعی باید به سبب احراز وجود وضع تعینی در هنگام استعمال این لفظ باشد.

اشکال به اثبات حقیقت شرعی از راه وضع تعینی

با فرض پذیرش مبنای مشهور در تقسیم وضع به تعیینی و تعینی دو اشکال به ذهن می رسد:

اشکال اول: برخی اعراب قبل از اسلام به دین مسیحیت یا یهودیت تدبیر داشته و معانی محل بحث نیز قبل از اسلام موجود بوده اند؛ پس فی الجمله معانی نزد آنها مشخص بوده است.

شاهد بر مدعای مذکور این است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) خطاب به مردم می فرماید: «صلوا کما رایتُمونی اصلي»^[5] یعنی عرب متدین نمازی غیر از معنای لغوی داشته و نزد او معهود بوده است. اما پیامبر (صلی الله علیه وآله) می فرماید: نماز را به گونه ای که من می خوانم بخوانید. در نتیجه اگر به این نتیجه رسیدیم که آن حضرت به سبب فعل خود شیوه نماز خواندن را بیان نموده اند مجالی برای ادعای وجود تعینی وجود نخواهد داشت.

به بیان دیگر اگر عرب پیش از اسلام این معانی را می دانسته و معنایی غیر از معنای لغوی برای آن قائل بوده است، نیازی به وضع تعینی وجود ندارد.

اشکال دوم: در ابتدای بحث بیان شد که وضع بر سه قسم است: الف - تعیینی تصریحی ب - تعیینی استعمالی ج - تعینی.

در وضع تعیینی تصریحی گفته می شود که پیامبر لفظ صلوة را به صراحت برای اعمال خاص وضع نموده اند لذا این قسم صحیح نیست. اما این اشکال وجود دارد که روایت «صلوا کما رایتُمونی اصلي» تصریح به وضع و یکی از مصادیق وضع

هر چند مرحوم اصفهانی (ره) می‌فرماید: در فقه و اصول این الفاظ مانند صلوة و حج ماهیات جعلی هستند. ایشان در ادامه نسبت به جعل سه احتمال داده و هر سه را رد می‌کنند: الف- جعل بسیط ب- جعل مرکب ج- شارع می‌گوید نام این فعل و هیئت ترکیبی را مثلاً صلوة می‌گذارم.

اما در هر صورت این معانی یک ماهیت ترکیبی دارند و وضع الفاظ توسط شارع برای آن‌ها یا به سبب لفظ و یا به سبب عمل است و هر دو وضع تعیننی تصریحی است؛ در نتیجه نیازی به وضع تعیننی استعمالی و وضع تعیننی وجود ندارد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] «اَنَا لَوْ سَلَمْنَا أَنْ تَسْمِيَةِ هَذِهِ الْمَعَانِي بِهَذِهِ الْأَلْفَافِ بِالْحَقِيقَةِ الشَّرْعِيَّةِ تَدُورُ مَدَارَ كَوْنِهَا مُسْتَحْدَثَةٌ فِي شَرْعِنَا، إِلَّا أَنْ ثَمَرَةُ ثُبُوتِ الْحَقِيقَةِ الشَّرْعِيَّةِ تَتَرْتَّبُ عَلَى الْقَوْلِ بِثُبُوتِ الْحَقِيقَةِ فِي لِسَانِ الشَّارِعِ لَا مُحَالَةً، وَ لَا أَثَرَ لَكُنْ هَذِهِ الْمَعَانِي قَدِيمَةً وَ ثَابِتَةً فِي الشَّرَائِعِ السَّابِقَةِ بِالْقِيَاسِ إِلَى الثَّمَرَةِ الْمَزْبُورَةِ أَصْلًا، وَ لَا يَتَرْتَّبُ عَلَى كَوْنِهَا مَعَانِي حَدِيثَةً أَثَرٌ مَا عَدَا التَّسْمِيَةَ بِالْحَقَائِقِ الشَّرْعِيَّةِ، فَانِ الثَّمَرَةُ الَّتِي ذَكَرْتُ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ هِيَ (حَمْلُ الْأَلْفَافِ فِي اسْتِعْمَالَاتِ الشَّارِعِ الْمُقَدَّسِ عَلَى الْمَعَانِي الشَّرْعِيَّةِ بِنَاءً عَلَى الثُّبُوتِ) لَا تَتَرْتَّبُ عَلَى كَوْنِ هَذِهِ الْمَعَانِي مُسْتَحْدَثَةً فِي هَذِهِ الشَّرِيعَةِ، إِذَ الْمُرَادُ مِنْ هَذِهِ الْأَلْفَافِ فِي اسْتِعْمَالَاتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هُوَ هَذِهِ الْمَعَانِي سَوَاءً قَلْنَا بِكَوْنِهَا مَعَانِي حَدِيثَةً فِي شَرِيعَتِنَا أَمْ كَانَتْ مَعَانِي ثَابِتَةً فِي الشَّرَائِعِ السَّابِقَةِ؟ فَعَلَى كَلَا التَّقْدِيرِينَ تَعْهَدُ الشَّارِعُ الْمُقَدَّسُ لِهَذِهِ الْمَعَانِي فِي اسْتِعْمَالَاتِهِ قَبَالَ مَعَانِيهَا اللَّغَوِيَّةِ، كَانَتْ مَسْمَاةً بِالْحَقَائِقِ الشَّرْعِيَّةِ أَوْ بِالْحَقَائِقِ اللَّغَوِيَّةِ، فَلَا فَرْقَ بَيْنَ التَّسْمِيَتَيْنِ فِي ثَمَرَةِ النَّزَاعِ أَصْلًا...» محاضرات في أصول الفقه (طبع دار الهادي)، ج 1، ص: 132 و 133.

[2] «انقدح حال دعوى الوضع التعيني معه و مع الغض عنه فالإنصاف أن منع حصوله في زمان الشارع في لسانه و لسان تابعيه مكابرة نعم حصوله في خصوص لسانه ممنوع فتأمل.» كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: 22.

[3] «لا طريق لنا إلى إثباته في زمان النبي صلى الله عليه و آلِهِ حتى تثبت الحقيقة الشرعية و عليه تكون الألفاظ المستعملة في زمانه صلى الله عليه و آلِهِ مجملات.» أجود التقريرات، ج 1، ص: 34.

[4] محاضرات في أصول الفقه (طبع دار الهادي)، ج 1، ص: 133.

[5] ١٠٠. صحيح البخاري، كتاب الاذان، باب الاذان للمسافر إذا كانوا جماعة، ج ١، ص ١٢؛ سنن الدارمي، ج ١، ص ٢٨٦.

صحيح البخاري، كتاب الاذان، باب الاذان للمسافر إذا كانوا جماعة، ج ١، ص ١٢؛ سنن الدارمي، ج ١، ص ٢٨٦.